

# وحدت و آشتی ملی

## بدون مخالفت با سیاست نظامی حاکم

### نه ممکن است و نه برای مردم قابل درک

وحدت ملی در ایران، شاید در یکصد سال گذشته هرگز اینگونه ضربه ندیده باشد که اکنون دیده است. شیرازه این وحدت بالقوه از هم گسسته و به همین دلیل هر حادثه و رویداد مهم می‌تواند این گسست بالقوه را به گسست بالفعل تبدیل کند. یعنی همان فاجعه‌ای که همه میهن‌دوستان ایرانی از آغاز و نتایج آن نگرانند. این ضربه و گسست تنها شامل قومیت‌ها و ملیت‌های ایران با باورها و اعتقادات مذهبی نمی‌شود، بلکه بند بند آن اندامی را در بر گرفته که ایران یکپارچه را تشکیل می‌دهند. از زبان و مذهب تا قومیت و نژاد، از اخلاق و سنت‌های ریشه دار اجتماعی تا فرهنگ و تاریخ ایران. حتی مناسبات خانوادگی، عشیره‌ای و روابط مردم در کوی و خیابان از بنیان ضربه دیده و از هم گسسته است. دروغ، ریا، فریب، کلاهبرداری، دو روئی و چند روئی به همراه خشونت، از راس، یعنی از نوک هرم حاکمیت در ۳۰ سال گذشته به قاعده این هرم تزریق شده است. فقر گسترده و اختلاف طبقاتی بی‌نظیری که بر جامعه حاکم است، زیر بنای این فاجعه است، همچنان که سیستم سرکوب و جلوگیری از آزادی بیان و مطبوعات و احزاب و تحمیل و تشویق خرافات و تحمیل مذهبی مردم رو بنای آن.

ذکر آمار و ارقام و نشانه و دلائل این ارزیابی از فضای عمومی جامعه ایران زائد است، زیرا همگان خود در طول شبانه روز شاهد و ناظر پیکر متلاشی شده وحدت ملی هستند. از فراز سر این پیکر متلاشی و غرق در مرداب بحران همه جانبه، سیاست نظامی و جنگی به کشور تحمیل شده و بزرگترین سهم از درآمد ناشی از فروش نفت به شکم این سیاست ریخته شده است. ادامه این سیاست می‌رود تا به آغاز حمله و جنگی ختم شود که در ادامه آن، جنگ خانگی در کشور ما آغاز خواهد شد. ما همچنان بر این اعتقادیم که از مهم‌ترین اهداف امریکا و اسرائیل برای حمله نظامی و یا ضربه نظامی به ایران، فراهم سازی زمینه بروز همین فاجعه داخلی، یعنی جنگ خانگی است. نمی‌گوئیم که حداقل بخش‌هایی از حاکمیت کنونی از این هدف و نتیجه بی‌اطلاع اند و یا به آن بهاء نمی‌دهند، اما اضافه می‌کنیم که راه‌هایی که برای مقابله با آن اتخاذ کرده اند، چون در چارچوب استراتژی سیاست نظامی- اتمی است، خواه نا خواه راه حل‌هایی نظامی است. چنانکه در کردستان و بلوچستان و حتی خوزستان و آذربایجان به اشکال مختلف شاهد آن هستیم. از بمباران و به توپ بستن روستاها در کردستان تا گسترش اعدام‌ها در بلوچستان و خوزستان و تقابل فرهنگی- سیاسی در آذربایجان و پافشاری بر بستن بازهم بیشتر فضای سیاسی در سراسر ایران و تشدید آن در مناطق یاد شده در بالا.

همانگونه که در باره اهداف اتمی و احیای نظام سلطنتی و تبدیل رهبر به شاهنشاه آریامهر جمهوری اسلامی پیوسته نوشته و گفته‌ایم که به دست‌های حاکمیت باید نگاه کرد نه به زبان آلوده به دروغ و فریب سخنرانان آن، در این زمینه، یعنی آگاهی خود حکومت به ضربات وارده به وحدت ملی نیز معتقدیم عملکرد خود این حاکمیت را که طراح و مدافع سیاسی جنگی است باید زیر نظر گرفت.

مشت، همیشه نمونه خروار است. اگر حاکمیت جنگی خود بر از هم گسیختگی وحدت ملی و بیگانگی مردم و حکومت از یکدیگر یقین نداشت، برای سازمان دادن بسیج - بی‌اعتناء به همه اغراق‌هایی که در این زمینه می‌شود- نیازمند این همه صرف بودجه و سازماندهی و رده بندی استخدامی و پخش و توزیع پول در این عرصه بود؟ این بسیج، آن بسیج سال اول

حمله عراق به ایران است؟ اگر یقین نداشتند که چنین نیست، بسیج پولی درست نمی‌کردند. آیا اعتقاد دارند که این بسیج به سبک سال اول جنگ با عراق روی مین خواهد رفت؟ اگر چنین یقینی داشتند به این همه سازماندهی مجدد سپاه و بسیج و تخریب خرافات مذهبی چه نیاز بود؟ ما، تنها خواستیم یک نمونه حکومتی و اتفاقاً در ارتباط با سیاست نظامی را در اینجا ذکر کنیم، درحالیکه نمونه‌های دیگر بسیار است.

در چنین حال و فضائی است که بانگ "وحدت و آشتی ملی" در ایران و از جانب همه آنها که نگران سرانجام بحران کنونی‌اند برخاسته است. حتی از جانب برخی جناح‌های درون و پیرامون حاکمیت. چنان که در پیام نهضت آزادی ایران خطاب به کنگره مجاهدین انقلاب اسلامی که چند روزی از برگزاری آن می‌گذرد، بر همین ضرورت تاکید شد. حتی در پیام و بیانیه و جلسه کانون مدافعان حقوق بشر که در ابتدای این ماه در تهران و با حضور طیف‌های مختلف سیاسی - از دگراندیشان غیر مذهبی تا دگر اندیشان مذهبی- برگزار شد، همراه با دفاع از "شورای ملی صلح" بر همین ضرورت، یعنی یافتن چاره‌ای برای وحدت ضربه دیده ملی تاکید شد و شورای ملی صلح را مدافع آن اعلام داشتند. و این، جدا از اخبار دقیق و یا نا دقیق، درست یا نادرستی است که در باره رایزنی‌های جناح‌های حاکم با همین شعار و انگیزه، یعنی آشتی ملی و وحدت ملی برای رفتن به سوی انتخابات آینده ریاست جمهوری منتشر شده‌است.

تمام این تلاش‌ها و بحث‌ها که بر محور یافتن چاره‌ای برای آن بحرانی استوار است که در ابتدای این نوشته به آن اشاره شد، مورد تأیید هر میهن دوست ایرانی و از جمله توده ایهاست. مخالفت با جنگ، مخالفت با حاکمیت نظامی، مخالفت با ماجراجوئی‌های نظامی و ضرورت تشکیل جبهه صلح و آشتی ملی که طی سه سال گذشته پیوسته در سرمقاله‌های راه توده بر آن پافشاری شده، همچنان سیاست این مرحله از سمت گیری سیاسی ماست. بموجب همین سیاست و همین درک از اوضاع بحرانی کشور، تمرکز روی دو اصل ناگزیر است:

۱- وحدت ملی هرگز به معنای آن نیست که جناح‌های حکومتی با هم بر سر یک کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری به تفاهم برسند. چرا که بحث نه بر سر این یا آن فرد، بلکه بر سر تغییر یک استراتژی است. این استراتژی و آن وحدت ملی که پاسخگوی شرایط بحرانی کنونی کشور است، وحدت و آشتی با مردم ایران است و این ممکن نمی‌شود مگر سپردن پرچم دفاع از وحدت ملی بدست خود مردم؛ که این نیز ممکن نخواهد شد مگر با سهیم کردن واقعی و مستقیم مردم در سرنوشت خود آنها. حال می خواهد انتخابات مجلس یا ریاست جمهوری و یا شوراها باشد، یا فلان تصمیم مهم اقتصادی و سیاسی. نقش و موقعیت احزاب و سازمان‌های سیاسی کشور در این وزن کثی ملی باید روشن شود، نه در چانه زنی‌های درون حکومتی.

۲- هیچ صلح، وحدت ملی و آشتی ملی در ایران ممکن نخواهد شد و ممکن نخواهد بود، مگر با به زیر کشیدن سیاست جنگی و نظامی حاکم. یعنی آشتی ملی و وحدت ملی از دل چنین تغییر استراتژیکی باید بیرون بیاید.

بر این اساس است که ما اعتقاد داریم شعار آشتی ملی، شعار نجات کشور، شعار دفاع از وحدت ملی و یا هر شعار دیگری که حامل این پیام‌ها باشد، زمانی جدی و راهگشا در دل جامعه است که بر مبنای مخالفت با سیاست جنگی حاکم استوار باشد. در این صورت است که می توان بانگ برداشت: ایران به جنگ و حاکمیت نظامی نیازمند نیست، به وحدت و آشتی ملی نیازمند است، و این یگانه سلاحی است پر قدرت‌تر از موشک اتمی در برابر هر تهدید خارجی!